

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

مرحله سوم : بررسی و تحقیق

عرض شد از نظر پژوهش شایسته است ما مستقیماً به منابع رجوع کنیم البته ما آثار ابن قبه را در دست داریم اما از بحث مورد نظر که اصولی است چیزی به دست ما نرسیده است.

در بحث امروز یک عبوری بر بحث امکان یا عدم امکان تعبد به ظن خواهیم داشت.

در این مرحله باید ببینیم که مشکل قائل به عدم امکان تعبد به ظن مثل ابن قبه همان است که مرحوم آخوند نقل کرده یا نه؛ بلکه ممکن است مشکل از ناحیه دیگری باشد. در این مساله ما دو اثر را می توانیم بیابیم و از این دو اثر استفاده کنیم.

الف: الذریعه سید مرتضی

ب: معارج الاصول محقق اول (حلی)

اما عبارت سید مرتضی: الذریعه إلى أصول الشريعة ؛ ج 2 ؛ ص 46

و قد تعلق من منع من جواز التَّعَبُّد بخبر الواحد بأشياء: أولها قولهم: إنَّ الشَّرَائِعَ لا تكون إلاّ مصالح لنا، و بخبر الواحد لا نعلم أن ذلك مصلحة، و لا نأمن كونه مفسدة.

و ثانيها أن قالوا: إذا لم يجوز أن نخبر بما لا نأمن كونه كذبا، كذلك لا يجوز أن نقدم على ما لا نأمن من كونه مفسدة.

و ثالثها أن قول الواحد وصلة إلى قول الرسول صلى الله عليه و آله ، و إذا لم يجوز قبول قول الرسول صلى الله عليه و آله إلاّ بمعجز و دليل على القطع على صدقه، فغيره أولى بذلك.

و رابعها أن الرسول صلى الله عليه و آله إنما لم يجوز العمل بقوله إلاّ بمعجزة تدلّ على صدقه لجواز الغلط عليه، و هذه العلة قائمة في خبر الواحد.

و خامسها أن العمل من حقّه أن يتبع العلم، و إذا لم يعلم صدق الواحد؛ لم يعمل بخبره، و لو جاز العمل و لا علم؛ لجاز تبخيتنا و تخميننا.

و سادسها أنه لو جاز العمل بخبر الواحد في بعض الأحكام، جاز في سائرهما، حتّى في الأصول، و إثبات القرآن، و النبوات.

و فرقوا بين العمل بخبر الواحد و بين الشهادة بأنّ الشهادة تقتضي ما يتعلّق بمصالح الدنيا، و دفع المضارّ فيها و إجلاب المنافع و ما يجوز فيه البدل و الصلح و يتعلّق بالاختيار، و يخالف المصالح التي لا يعلمها إلاّ الله تعالى، و يخالف ذلك - أيضاً - المعاملات التي تجري مجرى الإباحات، و ترجع إلى الرضا و السخط، و تطيب النفس.

و سابعها أنه لو جاز التَّعَبُّد بخبر العدل؛ لجاز ذلك في خبر الفاسق، لأنّه لا فرق في العقول بينهما في أنّ الثقة لا تحصل عند خبره.

كلام استاد : رگه های اختلاف از همین جا روشن می شود چرا که در این عبارت قائلین به منع امکان تعبد، در مورد خبر واحد صحبت می کردند نه مطلق ظن ؛ ولذا نه حرفی از طلب ضدین است و نه طلب ایجابین و....

اما در عبارت ثانیها : اینگونه می فرماید همانطور که وقتی از کذب بودن چیزی مطمئن نیستید نباید به سراغش بروید همچنین چیزی که اطمینان ندارد مفسده ندارد نباید به سراغش بروید.(کأنه می خواهد ما را از مناط پرهیز از کذب بکشاند به پرهیز از

خبر واحد)

اما عبارت ثالثها: خبر واحد را چون حاکی از قول پیامبر است می پذیرید بعد ایشان تعجب می کند و می فرماید شما کلام

پیامبر را هم با ظن و گمان قبول نمی کنید.(برای صدق کلام پیامبر معجزه می خواهید) شما که قول پیامبر را که ظن بیاورد قبول

نمی‌کنید می‌خواهید قول دیگران را بپذیرید.

اما عبارت خامسها: اقتضاء عمل این است که از علم پیروی کند و وقتی صدق یک نفر معلوم نیست نباید به خبر او عمل شود. عبارت سابعها: ممکن است شما بگویید این چه دلیلی است که قائل به منع می‌گوید اما قائل گوید من حواسم هست من می‌گویم همانطور که از خبر واحد فاسق به اطمینان از خبر عادل هم به اطمینان نمی‌رسیم.

نکته: مرحوم سید مرتضی اسمی از ابن قبه نمی‌آورد ولی محقق حلّی در معارج اسم ابن قبه را می‌آورد و می‌فرماید احتج الخصم بوجهین: الوجه الاول: انّ خبر الواحد لا یوجب العلم فیجب ان لا یعمل به این شبیه خامسها در کلام سید است. الوجه الثانی: ثبت انه لا یقبل خبر النبی الا بعد قیام المعجزه علی صدقه و فی من عداه اولی این هم در کلام سید مرتضی بود. نکته: بحث مرحوم محقق هم در خبر واحد است نه مطلق ظن البته مرحوم محقق خبر واحد را قبول دارد به خلاف سیدمرتضی که ایشان خبر واحد را قبول نداشت.

ما طبق این حرف‌ها می‌خواهیم مطلب را تحلیل کنیم و ظاهراً هم مطالب همین است و صحبت اینها اصلاً در امتناع عقلی و... که مرحوم آخوند می‌فرمود نیست بلکه اینها از مشکلات جانبی قبول خبر واحد صحبت می‌کنند و لذا اگر به ابن قبه بگوییم هم ما قول ظن آور پیامبر را می‌پذیریم هم دیگران را؛ ایشان دیگر به ما اشکال نمی‌کند.

اما مرحوم آخوند از دریچه‌ای دیگر اشکالاتی را از ناحیه مخالفان بیان کرد. مرحوم آخوند طوری قول مخالفان را بیان کرد که قول مخالفان تضعیف شد چرا که طبق انتسابی که مرحوم آخوند به مخالفان داد کأنّ آنها جمع بین حکم ظاهری و واقعی را نمی‌دانند و... اما تاریخ این بحث: ما از نظر تاریخی یک دوره با شعار حسبنا کتاب الله دوره منع تدوین حدیث داشتیم بعداً این منع تبدیل به آزادی شد و بسیاری اشتیاق به نقل حدیث پیدا کردند و با انگیزه‌های متفاوتی نقل و جعل حدیث رواج پیدا کرد و در این فضا روایات را با قرآن با عقل و احادیث دیگر و... نمی‌سنجیدند لذا اسرائیلیات و... داخل روایات شد. و در زمان احمد بن حنبل این کار به اوج خود رسید حدیثی بود که با قرآن مخالفت داشت اما باز هم نقل می‌شد و به محتوی توجه نمی‌شد.

در قبال این جریان یک گرایشی ایجاد شد به اینکه حدیث به راحتی نقل نشود و حتی احادیث مخالف قرآن و لو تخالف به عام و خاص نقل نشود و لذا این‌ها خبرهای واحد که مخالف عموم قرآن بود را عمل نمی‌کردند از این افراد می‌توان به یونس بن عبدالرحمن، فضل بن شاذان، زراره، عمار ساباطی (البته اگر اشتباه نکنم) یاد کرد. عجیب اینکه اینها در نهایت، متهم به قیاس شدند چرا که ظاهر کار اینها شبیه قیاس گرایان اهل سنت بود چرا که آنها وقتی که قیاس اقتضاء می‌کرد عمل می‌کردند و لو اینکه مخالف خبر واحد باشد و لذا خبر واحد را به خاطر قیاس رد می‌کردند. ما که نمی‌توانیم بگوییم زراره و فضل بن شاذان اهل قیاس‌اند بلکه اینها طبق مبنای فکری که داشتند در مواردی که خبر واحد مخالف عمومات قرآن بود به عمومات عمل می‌کردند اما چون عده‌ای از وجه کار اینها خیردار نبودند این‌ها را قیاس‌گرا معرفی کردند اما در واقع این‌ها قاعده‌گرا بودند نه قیاس‌گرا. یونس بن عبدالرحمن گوید به من گویند چرا به خبر واحد عمل نمی‌کنی؟ من چطور به خبر واحد عمل کنم و قرآن را کنار بگذارم. و لذا بحث تخصیص عمومات قرآن به خبر واحد مطرح شده است مرحوم آخوند در ابتدا فرموده: الحق جواز صاحب جواهر می‌فرماید: اگر قبول نکنیم فقه جدید لازم می‌آید آقای نائینی می‌فرماید مساله متفق علیه من الصدر الی الذیل، آقای خوئی می‌فرماید با اینکه گاهی ما اتفاق را قبول نمی‌کنیم اما در اینجا می‌پذیریم.

آقا ضیاء می‌فرماید: حیف است سر این مساله وقت بگذاریم خبر واحد آمده که عمومات قرآن را تخصیص بزند. استاد: ما قبلاً گفتیم نه مساله اتفاقی است و نه شفاف است. ابن ادریس در نقطه مقابل گوید تخصیص عمومات قرآن به خبر واحد هدم اسلام است.

یک عده دیگر آمده‌اند و گفتند: بهتر است از اصل و ریشه حجیت خبر واحد را منکر بشویم خبر یا باید متواتر باشد یا قرائن قطعی باشد. در اینجا فکر انکار خبر واحد پیش آمد که ابن قبه از شیعه و ابوعلی جبائی از اهل سنت این فکر را ترویج کرده‌اند بعد هم سید مرتضی و... اندیشه هم از متکلمین بود ابن قبه هم از متکلمین بود و لذا آثار ایشان هم رد بر زیدیه، رد بر معتزله و... است. همچنین ابو علی هم از متکلمین معتزلی اهل سنت است.

و مراد اینها از انکار خبر واحد، در فضای اعتقادات بود اما بعدها امثال سید مرتضی انکار حجیت خبر واحد را به احکام

کشاندند. این فکر دنبال جمع ضدین و طلب ضدین و... نیست بلکه اینها می‌گویند شما کلام پیامبر را قبول نمی‌کنید می‌خواهید کلام افراد دیگر را بپذیرید.

نتیجه: باید ببینیم می‌خواهیم از منظر کلامی بحث کنیم یا از منظر عالم اصولی یا از منظر یک آسیب شناس (این‌های که به خبر واحد عمل کرده‌اند در طول تاریخ به چه اشکالاتی برخورد کرده‌اند) اگر می‌خواهیم به زبان اصول صحبت کنیم کلام مرحوم آخوند چون ادبیات اصولی دارد مناسب است (البته شاید ما کامل‌تر هم بیان کنیم). اگر جواب آخوند را به ابن قبة بدهیم ابن قبة اصلاً متوجه این اشکالات نمی‌شود چرا که ابن قبة در فضای کلامی اشکال می‌کند. اگر کسی هم بخواهد از منظر آسیب شناسی بحث کند باید کار میدانی کند.

الحمد لله رب العالمین